

تمدید خودکار حسرت امید!

این طور که به نظر می‌رسد باید بی‌خیال حضور در المپیک ۲۰۲۴ پاریس شویم اما قطعاً ۵۲ سال نرفتن به المپیک اتفاقی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد.

مدنظر موشک فوتبال ایران یکی پس از دیگری لغو شد تا نگرانی‌ها اوج بگیرد و در حال حاضر نیز وضعیت تیم ملی امید ایران کاملاً روی هواست و هیچ سرمربی و پاسخگویی در این تیم وجود ندارد.

در دور نهایی مقدماتی المپیک را به دست آورد تا بارقه‌های امید برای صعود به المپیک پاریس زیر ۲۳ سال آسیا هم بود حضور یافت. در آن مسابقات تیم ایران با کسب ۳ پیروزی متوالی جواز حضور

المپیک نمی‌شویم و حرف دست‌وپا بسته‌ای نخواهیم بود. انگار اما این طلسم قرار نیست شکسته شود و ظاهراً فوتبال ایران را تا ابد باید دور از مسابقات المپیک تصور کنیم. مهدی

نخواهد بود. از زمانی که مهدی مهدوی کیا به عنوان سرمربی تیم امید انتخاب شد، دل بسیاری از اهالی فوتبال قرص بود که حداقل این بار با شرایط عجیب‌راهی مسابقات مقدماتی

ایمان گودرزی روزنامه‌نگار ورزشی

دیگر عادت کرده‌ایم که رسیدن به المپیک برای تیم ملی امید ما چیزی جز یک رویای دست‌نیافتنی



تیم امید بچه سرراهی فدراسیون

المپیک کنتراتی

نگاه کنتراتی

تیم امید اما هنوز مایه عبرت نشده و مهدی تاج در بازگشت دوباره‌اش همین مانیفست را دوباره ادامه می‌دهد. او دوباره برای حبیب کاشانی حکم سرپرستی زده اما همه می‌دانند کاشانی یک سرپرست سازمانی و ساده نیست. این حکم به معنای همه‌کاره شدن کاشانی در تیم امید است و او تصمیم‌ساز اصلی برای این تیم خواهد بود. همان اتفاقی که دو دوره پیش رخ داد و البته ناکام ماندیم و ظاهراً حالا قرار است از همان سوراخ دوباره گزیده شویم.

تا نگاه فدراسیون به تیم امید نگاه دم دستی و سرراهی باشد و با همین دکترترین تیم امید را به این و آن حواله بدهد، المپیک همچون رویایی دست‌نیافتنی باقی می‌ماند. بله، المپیک کنتراتی نمی‌شود!

فاجعه اما در یک دهه اخیر از این هم فراتر رفته و فدراسیون برای خلاص شدن از شر تیم امید، تیم زیر ۲۳ سال را به شکل کنتراتی به یک کلونی واگذار می‌کند. مدل جدیدی از مدیریت که دکترترین تاج و شرکا است. دو دوره پیش تیم امید به شکل کنتراتی به حبیب کاشانی واگذار شد و او با برکنار کردن کرانچار فقید، محمد خاکپور را سرمربی کرد تا تیم پرستاره از رسیدن به المپیک ریو بازماند. ۴ سال پیش نوبت به حمید استیلی رسید تا تیم امید را به شکل کنتراتی بردارد و نتیجه این شد که در دو ایونت پشت سر هم، هم در بازی‌های آسیایی جاکارتا و هم در مقدماتی المپیک توکیو شکست خورد و حذف شد.

دو تجربه تلخ در واگذاری کنتراتی

باشد. همه رؤسای فدراسیون‌ها در غلط‌اندیشی درباره تیم امید با هم فصل مشترک دارند. نگاه تمامی فدراسیون‌های ایران در سال‌های بعد از انقلاب به تیم امید یک نگاه دم دستی و طفیلی بوده و به تیم امید به چشم یک مزاحم نگریسته‌اند. تیمی که هیچ جایی در میان برنامه‌های فدراسیون‌ها ندارد و برای آن هیچ برنامه و هیچ پلنی ریخته نمی‌شود. تیم امید همیشه حکم بچه سرراهی را داشته که نادیده گرفته شده و نتیجه این نگاه نامهربانانه یک ناکامی طولی‌مدت است که نزدیک به نیم قرن امتداد یافته.

همیشه در بزنگاه مسابقات یاد این تیم افتاده‌ایم و با حداقل امکانات و تدارکات مهیای مسابقات می‌شویم و در نهایت با شکست و سری افکنده از راه یافتن به المپیک باز می‌مانیم.

و البته ناکام مانده‌ایم. مربی خارجی، مربی ایرانی، مربی باتجربه، مربی جوان، مربی نامدار، مربی جویبار نام... همه مدل را امتحان کرده‌ایم و باز هم شکست خورده‌ایم. هر ۴ سال یک بار برای این تیم تصمیم جدیدی می‌گیریم اما در نهایت هیچ اتفاقی نمی‌افتد و خروجی همانی است که بود. تیمی که ناکام می‌شود و باز هم از رسیدن به المپیک باز می‌ماند.

برای ریشه‌یابی این ناکامی طولانی، می‌توان دلایل بسیاری را برشمرد و آنها را ردیف کرد؛ اما بی‌تردید مهمترین عامل این ناکامی فدراسیون فوتبال است و بس. استراتژی و سیاست غلط فدراسیون فوتبال به عنوان متولی این تیم در طول سالیان متمادی امتداد داشته و از فدراسیونی به فدراسیون دیگر منتقل شده. فرقی نمی‌کند چه کسی رئیس

آیسان سعیدی روزنامه‌نگار ورزشی

قصه پرغصه حسرت سال‌هاست از فرط تکرار بدل به کلیشه دل‌آزایی شده که دیگر هیچ گوشی را نوازش نمی‌دهد. یک حسرت طولانی به قدمت نیم‌قرن بر کرده فوتبال سنگینی می‌کند و به اندازه این سنگینی رسوب کرده و طولانی شده که رد خود را بر چهره فوتبال انداخته. درست مثل اینکه یکی از اعضا و جوارح بدن دچار درد و آلام شود و رد آن در چهره شخص هویدا خواهد شد. درد نرسیدن به المپیک برای فوتبال ما بدل به یک تابوی بزرگ و طلسم دیرپا شده و نیم‌قرن است که این درد را تحمل می‌کنیم. دردی که با هیچ مرهمی درمان نشده. در طول این ۴ دهه همه راه‌ها را رفته‌ایم

وقتی برای هیچ کس مهم نیست!

هومن جعفری روزنامه‌نگار ورزشی

داشتم با تاواریس مربی برزیلی نفت آبادان مصاحبه می‌کردم که جمله سنجینی گفت. جمله‌اش درد داشت! گفت: «ایراد فوتبال شما این است که همیشه دنبال سرمربی برای تیم ملی هستید. فکر می‌کنید این بیاید یا آن برود، تیم ملی قهرمان می‌شود! از خودتان نپرسیده‌اید چرا پنج دهه شده به المپیک نرفته‌اید! جای جام جهانی دنبال المپیک باشید. جای مربی تیم ملی دنبال مدیرفنی برای تیم‌های ملی باشید. روی پیشرفت بازیکنان جوانتان کار کنید. دنیا سن فوتبال را پایین آورده ولی شما هنوز جرأت بازی دادن به بازیکن جوان را ندارید.»

حرف‌هایش درد داشت. حرف غلطی هم نبود. پنجاه سال است المپیک نرفته‌ایم؛ نیم قرن. حالا چند سال اینور و آنور. هیچ وقت هم قرار نیست برویم. تعارف که با خودمان نداریم. راه‌کاری برای

بحث‌های بی‌فایده

اسطوره اسبق فوتبال ایران در مسابقات شرکت می‌کرد، حالا بلاتکلیف است و بسیاری از اهالی فوتبال ایران در انتظار انتخاب سرمربی جدید این تیم هستند. چه آنکه سال ۲۰۲۳ میلادی برای امیدهای فوتبال ایران به خاطر توزیع سهمیه‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس بسیار مهم است. هرچه که هست به نظر می‌رسد این بار هم به مانند ادوار گذشته فدراسیون به مربی ایرانی اعتماد کند.

البته داستان‌های انتخاب سرمربی این تیم زمانی اهمیت پیدا می‌کند که تیم‌های باشگاهی به تیم امید بی‌اعتنایی نکنند و این تیم را جدی بگیرند و بازیکنان زیر ۲۳ سالشان را در اختیار سرمربی تیم امید قرار دهند؛ آنچه یکی از دلایل اصلی ناکامی تیم امید و سبب طولانی شدن حسرت ما برای صعود به بازی‌های المپیک شده. بنابراین ایرانی بودن یا خارجی بودن سرمربی به ما اهمیتی ندارد. بحث‌هایی که عمدتاً به انتخاب سرمربی ایرانی می‌انجامد.

امیررضا همایون روزنامه‌نگار ورزشی

با نتایجی که تیم امید در سالیان اخیر کسب کرده این تیم به ناکام‌ترین تیم ورزشی ایران بدل شده؛ تیمی که همیشه برسر متولیان بین فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک دعوا است. از دعوای بین این دو نهاد ورزشی ایران که بگذریم، به بحث شیرین انتخاب سرمربی برای این تیم می‌رسیم. انتخابی که همیشه برای داخلی و خارجی بودن آن بحث و مناقشه وجود دارد؛ بحث‌هایی که عمدتاً به انتخاب سرمربی ایرانی می‌انجامد.

با عوض شدن رئیس فدراسیون فوتبال نیکمکت این تیم هم در بلاتکلیفی محض فرورفته. تیم امید که پیش از آمدن مهدی تاج به ساختمان سئول با هدایت مهدوی کیا

قصه مهدی مهدوی کیا

پیش رفت و قهرمانی آسیا را هم مال خود کرد. سانچس چه رزومه و سابقه و دانشی داشت؟ آیا خود ما حاضر بودیم تیم المپیک‌مان را به او بسپاریم؟ من مطلقاً در مورد دانش مربیگری مهدوی کیا نظری ندارم. بحث هم این نیست که با او به المپیک می‌رویم یا نه. من فقط دلم می‌خواهد بدانم او روی چه فلسفه‌ای انتخاب شد و حالا تکلیفش چه می‌شود! همین!

دلیل تیم المپیک را به او داده‌اند. نیتشان چه بوده و دلیشان چه بوده. نمی‌دانم. نظرهم نمی‌دهم. مهدی مهدوی کیا با چه رزومه و سابقه و با چه فلسفه‌ای برای تیم المپیک انتخاب شده؟ رقبای او چه رزومه و سابقه و فلسفه‌ای داشته‌اند؟ آیا سؤال من بیش از اندازه خنده‌دار است؟ اگر اینطوری است بگویند عذرخواهی کنم. سال‌ها قبل قطری‌ها، سانچس را انتخاب کردند. به آنجا رفت، نسل به نسل تیم ساخت و با آن

سینا فتوت روزنامه‌نگار ورزشی

آیا مهدی مهدوی کیا گزینه مناسبی برای المپیک است؟ حقیقتش برای این سؤال پاسخی ندارم. کسی نمی‌داند اگر مهدوی کیا نبود، با کدام گزینه جلو می‌رفتیم. وقتی گزینه‌های دیگر را نمی‌شناسم، چطور بگویم مهدوی کیا گزینه خوبی هست یا نه. من حتی نمی‌دانم به چه

رفت و نرفتن نداریم. ساختارمان المپیکی نیست. یا بازیکن در حد المپیک نداریم یا اگر داریم باشگاهش اجازه نمی‌دهد که به اردوهای تیم اضافه شود. در لیگ تعداد بازی‌های‌شان هم زیاد نیست اما اجازه حضور در اردو را هم ندارند.

این هم از تولید به مصرف مریبان ما است. خودشان مربی باشگاهی‌اند. به تیم ملی بازیکن نمی‌دهند. خودشان مربی تیم ملی‌اند. از باشگاه‌ها گله دارند که چرا به تیم ملی بازیکن نمی‌دهند. یک وضع شترگاولنگی مسخره‌ای داریم که سروته‌اش ناپیدا است. کسی نمی‌داند چه باید گفت و کسی نمی‌داند چه باید نوشت. نه رسانه‌ها المپیک برایشان مهم است، نه فدراسیون و نه کمیته المپیک! تمام دعوایشان بر سر این است که سرمربی